

دکتر باقرپور کاشانی



تفسیر اشتباه احمدالحسن در مورد
مجازات دست سارق

پاسخ دکتر وحید باقرپور کاشانی:

این را که من عبارتی که می‌خوانم از کانال مورد مطرح خود آقایان و مورد قبول وارثین ملکوت هست. عبارتی که می‌خوانم از آقای دکتر «علاءالسالم» هست که ایشان دیگر از کسانی هست که نماینده احمدالحسن است. اینجا سؤال پرسیدند: آیا بریدن دست دزد مطابق قرآن است؟ قرآن می‌گوید یعنی دست دزد را باید قطع بکنیم؟ در آیه ۳۸ سوره مائده درباره حکم مجازات سارق آمده: «و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید». به این معنا آمده. «و خدا توانای شکست‌ناپذیر است». حال، مسأله این‌جاست که قطع در چه معنایی به کار می‌رود؟ بعد ایشان توضیح می‌دهد: قطع معانی مختلفی دارد، مثلاً در قرآن سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۶، یا محمد آیه ۲۲، بریدن پیوند خویشاوندی را قطع رحم، «قطع» مثلاً استعمال کرده. قطع حتماً این نیست که یک چیزی را قطع کنیم. یا می‌گوید: یک نفر مثلاً از امر خدا سرپیچی می‌کند. قطع و گسستن از امر خدا را «قطع» استعمال شده، در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷، یا رعد، آیه

یا در مثلاً سوری مثل انفال آیه ۷، اعراف آیه ۷۲، انعام آیه ۴۵، قطع کردن ریشه ستمگران، کافران هم با قطع استفاده شده. یا فرقه فرقه کردن مثلاً در سوره مبارکه انبیاء، آیه ۹۳، مؤمنین ۵۳، فرقه فرقه کردن قطع استعمال شده. یا پاره پاره شدن قلب در سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۰، حاقه آیه ۴۶، قطع استفاده شده و طی کردن مسیر، این هم در سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۱، قطع استفاده شده. در آیه ۳۱ و ۵۰ سوره یوسف، قطع به معنای بریدن دست زنان مصر اشاره شده که معنای آن خراش هست. حالا ببینید این جا چه استفاده‌هایی می‌کند! از یک جهت طرف شبهه افتاد، می‌گوید خب چرا این جا استفاده شده؟ از یک جهت دیگر خب آیات دیگری هست. خب بعد ایشان چه کار می‌کند؟ می‌گوید اما آیا واژه قطع در ادبیات عرب لزوماً به معنای جداسازی هست؟ دکتر علاء السّالم حفظه الله ضمن انتقاد از این فتوا که می‌گویند قطع باید بکنیم، به بیان حقیقت این دستور قرآنی از معارف امام احمد الحسن علیه السلام پرداخته می‌گوید؛ استناد می‌کند به آن آیه‌ای که، یوسف، آیه ۳۱ حالا توضیح می‌دهم که این حضرت یوسف که وارد شد، دید خانم‌ها از زیبایی یوسف... کلمه‌ای قطع به کار رفته، دست‌هایشان را زخمی کردند.

بعد آورده آیا در قضیه یوسف علیه السلام کسی شنیده است که قطع شدن دست این زنان به معنای جدا شدن اعضا یا جدا شدن انگشتان از جسد باشد؟ یا اینکه تنها زخمی بوده که در هنگام عبور یوسف بر آنها عارض شده؟ زخمی بوده. پس فهمیدیم که تعبیر قطع کردن بر زخمی کردن نیز صدق می‌کند. مانند آنچه برای زنان مذکور به هنگام دیدن یوسف رخ داد. بنابراین قطع دست در هردو آیه به یک معناست؛ زخمی ساده و کوچک در انگشتان. یعنی اگر شما یک نفر دزدی کرد به آن اندازه خاصی، خب این چهارتا انگشت هست، مثلاً یک خراشی این‌جا بندها که به همین اندازه تنبیه بشود! ولش کن دیگر؛ تقریباً یک چند تا خش هم این‌جا بندها به این صورت. اینکه دزد به چه صورت هست، اول ما برویم آیه را بخوانیم. آیه را بررسی کنیم کجا گفته؟ در سوره مبارکه مائده، آیه ۳۸، آیه این است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ ^{قُل} وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» مشخص است. مرد دزدی‌کننده یا زن دزدی‌کننده، حکم آن این است که: «فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، «پس ببرید دست‌های ایشان را»، خب ببرید دست‌های ایشان، اولین سؤالی که مطرح می‌شود، می‌پرسند چقدر بدزده؟ یک شکلات هم بدزده باید دست‌هایش را قطع کنی؟ یک شکلات به همین اندازه بدزده! یا مثلاً یک چیز مشت پرکنی باید باشد؟ این سؤال اول بود.

خب معصوم توضیح داده، در «فروع کافی» جلد هفتم، صفحه ۲۲۱، حدیث ششم، که این عبارت و که دارم می‌خوانم از تفسیر شریف لاهیجی هست، جلد دوم، صفحه ۲۲۳ که در فروع کافی آورده؛ از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: «اگر کسی کمتر از ربع دینار، یعنی یک چهارم دینار، طلای خاص، مسکوک، اگر کسی کمتر از ربع دینار برده باشد اسم سارق بر او واقع می‌شود، حضرت فرمودند اما قطع ید نمی‌کنند مگر در ربع دینار و زیاده از آن». پس این حد احکام هست، حدی که برای دزد مطرح هست، چه زن باشد چه مرد، این یک نکته.

و مراد از قطع ید نزد اصحاب ما چنانچه احادیث ائمه هدی علیهم‌السلام ناطق بر آن است، بریدن چهار انگشت هست، غیر از ابهام از دست راست. ببینید این چهارتا انگشت، به این می‌گویند انگشت ابهام، شست و می‌گویند ابهام، این را نباید ببرند.

در وجهی که کف دست بماند، یعنی از اینجا نبرنش.

اینجا این چهار تا انگشت ببرن این شست هم باشد، انگشت ابهام هم باشد، بر وجهی که کف دست بماند؛ که اعتماد کند بر آن در نماز. یعنی بالاخره نماز که بخواند تکیه‌گاهش باشد، اعتماد بکند بر آن در نماز وقتی می‌رود سجده.

خب معصوم توضیح داده، در «فروع کافی» جلد هفتم، صفحه ۲۲۱، حدیث ششم، که این عبارت و که دارم می‌خوانم از تفسیر شریف لاهیجی هست، جلد دوم، صفحه ۲۲۳ که در فروع کافی آورده؛

از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: «اگر کسی کمتر از ربع دینار، یعنی یک چهارم دینار، طلای خاص، مسکوک، اگر کسی کمتر از ربع دینار برده باشد اسم سارق بر او واقع می‌شود، حضرت فرمودند اما قطع ید نمی‌کنند مگر در ربع دینار و زیاده از آن». پس این حد احکام هست، حدی که برای دزد مطرح هست، چه زن باشد چه مرد، این یک نکته.

و مراد از قطع ید نزد اصحاب ما چنانچه احادیث ائمه هدی علیهم‌السلام ناطق بر آن است، بریدن چهار انگشت هست، غیر از ابهام از دست راست. ببینید این چهارتا انگشت، به این می‌گویند انگشت ابهام، شست و می‌گویند ابهام، این را نباید ببرند.

در وجهی که کف دست بماند، یعنی از اینجا نبرنش. این جا این چهار تا انگشت ببرن این شست هم باشد، انگشت ابهام هم باشد، بر وجهی که کف دست بماند؛ که اعتماد کند بر آن در نماز.

یعنی بالاخره نماز که بخواند تکیه‌گاهش باشد، اعتماد بکند بر آن در نماز وقتی می‌رود سجده.

و غسل وجه خود تواند داد و خب غسل یعنی صورت، بالاخره اگر از اینجا (کف دست) ببرند دست چجوری می‌تواند باشد؟ کف دست باشد که این‌طوری بتواند بکشد مثلاً، بتواند که وضو بگیرد مثلاً.

خب بعد چیه در ادامه آیه؟

پس چی شد؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» تا اینجا دزد و دزد مرد و زن و قطع کنید دست هرکدامشان و که دزدی کردن. حالا «جَزَاءً»، «جَزَاءً» مفعول له هست. «فَاقْطَعُوا»، یعنی: پس قطع کنید دست‌های ایشان را از جهت جزا دادن ایشان.

«بِمَا كَسَبَتْ نَكَالًا»، با می‌گه «بِمَا كَسَبَتْ» یعنی «با سببیت» هست و کلمه «ما» مصدریت هست و مدخول خود را به مصدریت فروز می‌آورد. پس چی؟ «نَكَالًا» یعنی عقوبتش هست، این‌که به خاطر جزایی باشد که عقوبتی باشد که «مِنَ اللَّهِ» از ناحیه خدا باشد و عقوبتی که به تعبیری برای اطرافیان درس باشد، عبرت باشد برای کسانی که این کار را انجام دادند.

خب این شد ترجمه آیه. روایتی هم که در ذیل آیه خواندیم مشخص شد مقدارش. تحلیلی هم که از روایات در تفسیر شریف لاهیجی بود خدمت بزرگواران خواندیم.

حالا من یکی دو تا حدیث دیگر می‌خوانم که کم کم باز برویم سر عبارت جناب آقای احمد ببینیم که چطوری می‌شود. تا اینجا به نظرم فهمیدیم که حرف ایشان اشتباه هست.

در تفسیر برهان، البرهان؛ جلد سوم، در ذیل همین آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» گفت: ابومحمد در نامه‌ای به ما از ابن ابی عمیر از ابراهیم بن عبدالحمید از شماری از اصحاب که نام ایشان را تا امیرالمؤمنین برشمرد.

نقل کرد که چون دست سارق را قطع کنند از انگشت شست و کف دست برای او باقی گذاشته شود.

ببینید اصلا اینجا کامل دارد می‌گوید قطع؛ حالا شما خراش بزنید یعنی چی؟ ببرید انگشتش و کف دستش هم باید باشد. صراحتا آورده.

و به حضرت گفتند که ای امیرمؤمنان! بخش بیشتر دستش را باقی گذاشته‌ای، به ایشان فرمود که اگر توبه نماید آن‌گاه با چه وضو سازد؟
(اگر توبه بکند وضو نمی‌تواند بگیرد)

پس ببینید اصلا واضح است این‌جا اگر بحث خراش باشد اصلا نیازی به این حرف‌ها نیست. می‌گوید بریدی! چرا کامل می‌گویی بخش بیشتر دستش را گذاشتی، چرا؟

می‌گوید اگر چنانچه بخواهد توبه کند، بخواهد وضو بگیرد چه جوری می‌تواند وضو بگیرد؟

خراش که خب خوب می‌شود - می‌تواند بگیرد دیگر.
چرا که خداوند متعال می‌فرماید حضرت شروع می‌کنند این آیه را
می‌خوانند و آیه بعد:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»

بحث توبه را باز می‌آید بعدش مطرح می‌کند. این حدیث ششم.
این حدیث هم بخوانم بعد برویم سر حدیث حضرت جواد الائمه، ببینیم
وضعیت در زندگی حضرت چجوری توضیح می‌دهند در مناظره‌ای که
حضرت جواد الائمه داشتند.

حدیث بعدی در ذیل این آیه در تفسیر البرهان، حدیث نهم، که این در جلد
یک تفسیر عیاشی، صفحه ۳۴۷ هم آمده.

از جعفر بن محمد از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که: «سارق را
نزد حضرت آوردند و دست وی را قطع نمود، و آنگاه بار دیگر او را
آوردند و پای او را قطع نمود، آنگاه برای بار سوم آوردند و حضرت
فرمود؛ به راستی که شرم می‌آید از آن که او را بی‌دستی گذارم که با آن
می‌خورد و می‌نوشد و خود را طهارت می‌کند و بی‌پایی گذارم که با آن
راه رود. پس او را تازیانه زد و زندان افکند و از بیت‌المال روزی او را
داد.»

این یک عبارتی که اینجا آورده.

پس درسته صحبت از قطع شده.

اما آن روایتی که قابل توجه هست، حدیث دوازدهم هست.

یک محدثی بوده به اسم زُرْقَان که دوست ابن ابی دؤاد حالا ابن ابی

دؤاد خدمتتان عرض می‌کنم که این در عصر خلافت مأمون، معتصم،

واثق و متوکل، این قاضی عراق بود. متوفی ۲۴۰ هجری قمری هست.

زُرْقَان دوست ابن ابی دؤاد و رفیق صمیمی وی نقل می‌کند که روزی ابن

ابی دؤاد غم‌زده از نزد معتصم بازگشت. و چون از حالش پرسیدم گفت:

ای کاش که بیست سال پیش مرده بودم!

به او گفتم: آخه چرا؟ گفت: به خاطر آن‌چه امروز از این سیاه، ابی جعفر

محمدبن علی بن موسی یعنی به حضرت امام جوادالائمه توهین می‌کند،

نزد امیرالمؤمنان معتصم دیدم.

گفتم مگر چگونه بود؟ گفت: سارقی بر ضد خود به سرقت اعتراف نمود.

و خلیفه خواست که با اجرای حد بر وی او را پاک نماید و برای این کار

فقیهان را در محضر خود جمع نمود. (فقیهان سنی‌ها بودند این‌ها).

حضرت جواد هم بودند، محمدبن علی را نیز فراخوانده بود.

آن گاه از ما درباره «قطع» پرسید که از کجای دست باید قطع شود؟

قرآن گفته که قطع بکنید. آیه‌ای که اشاره کردم:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»

دست را قطع کنید؛ کجای دست و قطع کنیم؟

دست و از بازو قطع بکنیم؟!

از این مفصل قطع بکنیم؟!

از مچ قطع بکنیم؟!

انگشت‌ها را قطع بکنیم؟!

یک انگشت را قطع بکنیم؟!

از کجا باید قطع بکنیم؟!

گویند من (ابن ابی دؤاد) گفتم، که از مچ دست، از مچ دست باید قطع کنیم.

گفت: و برهان تو بر این چیست؟

گفتم: زیرا که دست یعنی انگشتان تا کف دست تا مچ؛ چرا که خداوند در

تیمم می‌فرماید:

«فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ»؛

خب می‌گوید که وقتی که می‌گوی خداوند مسح کنید صورتتان را،

دستتان را، نگفته که ساعد را یا بازو را مسح کنید که!

می‌گوید پس دست در قرآن، آورده همین مقداری که روی دست تا میچ هست، وقتی تیمم می‌کنیم به همین اندازه!

پس شما قرآن هم گفته که قطع بکنید یعنی از میچ قطع بکنید! این محدث سنی، زرقان، از ابن ابی دؤاد از ابن قاضی که در چند دوره از این خلفای عباسی موقعیتی داشت و ریش‌سفیدی بوده، این‌گونه نقل می‌کند.

و گروهی از حاضران با من موافقت نمودند و برخی نیز گفتند بلکه قطع بایستی از آرنج صورت گیرد.

گفت: و دلیل بر آن چیست؟

گفت: خداوند متعال می‌فرماید:

«وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ دست‌هایتان را بشوید تا مَرْفِق، پس این‌ها همه می‌شود جز دست، وقتی می‌گوید قطع بکنید یعنی از اینجا باید قطع بکنید. آن‌ها جمعی استناد کردند گفتند از اینجا باید قطع بکنید. گویند آن‌گاه روبه سوی محمد بن علی علیه‌السلام کرد و گفت ای ابا جعفر! چه می‌گویی در این باره؟

و فرمود: دیگران درباره آن سخن گفتند ای امیرالمومنین.

گفت: رها کن آن‌چه را گفتند، نظر خودت را بگو.

فرمود: مرا معذور دارید ای امیرمؤمنان... گفت: به خدا سوگند که راهی نیست جز آن که ما را از آنچه می‌دانی آگاه سازی.

پس فرمود: اما چون به خدا سوگند خوردی در برابر من، باید بگویم که ایشان در این باره بر روال سنت نرفتند؛ این‌ها سنت پیامبر را نگفتند، از خودشان گفتند؛ و قطع بایستی از مفصل ریشه انگشتان باشد و کف دست قطع نمی‌شود. گفت خب برهان شما چی هست؟

فرمود: «سخن رسول الله؛

پیامبر فرمود سجده بر هفت اندام است؛ صورت، دو دست، دو زانو، دو پا.

و اگر دست از آرنج قطع بشود یا به تعبیری که دست از مچ قطع بشود، دیگر دستی وجود نخواهد داشت تا بر آن سجده کند و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ»؛ «همانا این مساجد، سجده‌گاه‌ها، از آن خداست.

و منظور از این مساجد هفت اندامی است که بر آن سجده می‌کنیم». این‌ها مربوط به خداست.

یعنی حق قطع کردنشان نیست. باید این‌ها جهت عبادت باشد.

«فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (پس به همراه خواندن و بردن نام خداوند دیگران را نخوانید، و آنچه از آن خداست قطع نگردهد).

گوید و معتصم از این سخن بسیار خشنود شد، و دستور داد تا دست سارق را از مفاصل انگشتان و بدون کف قطع کنند، یعنی انگشتانش را از این جا بریدند. اما مسأله، مسأله این گونه هست که حتی مناظره‌ای صورت می‌گیرد و تمام آن فقهای چه شیعه، چه سنی همه صحبت از قطع می‌کنند، صحبت از خراش نمی‌کنند. بعد این آقا مثلاً جناب آقای احمد الحسن آمده گفته نه آقا، چندتا خراش این جاها بندها مثلاً، دیگه همین کفایت می‌کند؛ خود جوادالائمه این طوری برخورد کردند، خود حضرت امیر هم این طوری بوده، در زمان پیامبر بوده، این همه روایات در ارتباط با این مسأله هست. بعد شما مثلاً ببینید این جا بحث سر همین هست که وقتی که بخواید کار پیش برود، یک نمونه وقتی بالاخره شما با فرمایشات پیامبر، با فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام نباید مطالبت در تعارض باشد. اگر شما واقعاً فرزند آنها و حجت آنها هستی، حجت خدا هستی و جانشین امام زمان هستی، نباید این حرفها در تعارض باشد. حالا من یک نمونه‌ای را مثلاً خدمت بزرگواران عرض بکنم، ببینیم وضعیت چطوری هست. آن هم این است که در سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۲۴، این گونه هست که وقتی حضرت موسی عصا را می‌اندازد و اژدها می‌شود و این افراد، ساحران مشاهده می‌کنند، می‌فهمند که این از ناحیه خداست، این معجزه هست، ایمان می‌آورند؛

و فرعون می‌گوید شما به چه مجوزی ایمان آوردید؟

حالا که ایمان آوردید

«لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَهُمْ».

می‌گویم دست‌های شما را می‌برم.

«وَأَرْجُلَكُمْ»، پاهای شما را هم می‌برم.

«مَنْ خَلَفَ» به خلاف یک‌دیگر.

«تُمْ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»، پس هر آینه در دار بیاویزم شما را تا شما

مفتضح بشی و عبرتی باشد برای دیگران.

خب ببینید اینجا دیگر هیچ بحثی نیست دیگر این‌ها این‌طور نبوده که یک

خراش کوچکی مثلاً در دست چپتان می‌اندازم در دست راستتان

می‌اندازم، در پای چپتان هم یک خراشی می‌اندازم!

یا یک خراشی در دست چپتان می‌اندازم، در پای راست یک خراش؛ قطع

کرده واقعاً! قطع کرده و این‌ها از بین رفتند. بعد شما به خاطر اینکه مثلاً

فرض کنید که بگن نه الان مثلاً انگشت قطع کردن خشن هست، با خوی

روز جور در نمی‌آید، بعد مثلاً یک دزدی را بگیری، یک خراش اینجا

ببندازی بعد هم ول کنی مثلاً.



[@aparat.com/be_sooye_zohoor](https://aparat.com/be_sooye_zohoor)



[v_bagherpour_kashani](https://www.instagram.com/v_bagherpour_kashani)



[@seratehagh1](https://t.me/seratehagh1)



[besouyezohour](https://www.besouyezohour.com)



[bagherpour-kashani.com/](https://www.bagherpour-kashani.com/)



[@serat12k](https://www.serat12k.com)



[youtube.com/c/seratehagh](https://www.youtube.com/c/seratehagh)



<https://naakhodaa.ir>